

# بررسی اختلافات ایران و بریتانیا بر سر جزایر قتب و ابوموسی در دوره پهلوی اول

دکتر نفیسه واعظ (شهرستانی)

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی شهرضا

امکان راهیابی به خط مشی خارجی دولتها در فاصله سالهای بین دو جنگ اول و دوم که شانزده سال آن با سالهای مورد مطالعه این پژوهش انطباق دارد، کمتر میسر است چه سیاست خارجی کمتر تبیین می‌شد و بیشتر از مواضع، تصمیمات و در واقع از روی مصادیق اصول سیاست خارجی معلوم می‌شد.

یکی از اهداف عمومی سیاست خارجی تامین، تعقیب و تضمین منافع ملی است و با توجه به محدودیت منابع قدرت در دنیا، سیاست خارجی عرصه کشاکش برای کسب، تداوم و تقویت قدرت است و از همین رو سیاست خارجی را عرصه مطلوبها (اهداف) و ممکنها (ابزار) نیز گفته‌اند.

دو دسته از عوامل بر ساختار و فرم سیاست خارجی اثر می‌گذارند که عبارتند از:

۱. عوامل (ساختاری) که از تداوم نسبی برخوردارند و کمتر تغییر می‌کنند مانند موقعیت ژئوپلیتیک، فرهنگ سیاسی، دارا بودن یا نبودن منابع انرژی، روحیه ملی و ... .



۲. عوامل مربوط به وضعیت که در حال تغییر است. مانند سیال بودن محیط سه گانه، و تغییر نخبگان هر دوره (international' regional' national)

از دیدگاه ژئوپلیتیکینها، واقع شدن قسمتهائی از نوار شمالی ایران در هارتلند دنیا، مجاورت با روسیه شوروی در سالهای پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، برخورداری از کیلومترها مرز آبی در خلیج فارس و مجاورت با هندوستان و در واقع با بریتانیا، ... همگی دلالت بر تداوم اهمیت موقعیت ژئوپلیتیک ایران در این دوره دارد.

گرایش غالب در فرهنگ سیاسی ایران مبنی بر بیگانه‌ستیزی و هژمونیک گرائی منطقه‌ای در ایران که همواره در صدد باز تولید قدرت امپراتوریهای ایران در دوره هخامنشی، اشکانی، ساسانی و صفویه است، در دوره پهلوی اول یکی از عناصر سازنده گفتمان سیاست خارجی محسوب می‌شد.

همچنین سطوح سه گانه تأثیرگذار بر سیاست خارجی ایران در این دوره تغییر یافت و بنابراین دگرگونی در تعاملات ایران با قدرت های بزرگ آن دوره از جمله طرح دعاوی ایران درباره مالکیت بر جزایر و کرانه های ایرانی خلیج فارس طبیعی می‌نمود.

شرایط داخلی ایران با انتقال قدرت از قاجاریه به پهلوی اول و ظهور نخبگان جدید که «قالب ادراکی» متفاوتی با نخبگان پیش و پس از خود داشتند و آرمان آنان آفریدن «ایران جدید»<sup>۱</sup> و گسستگی از اوضاع نامطلوب پیشین بود، متحول شد. در سطح منطقه مجاورت ایران با چند کانون تأثیرگذار جهانی مثل کمونیسم در شوروی، پان ترکیسم در ترکیه، ظهور دولتهای جدید عربی از ویرانه‌های امپراتوری از هم گسیخته شده عثمانی و ملی‌گرائی عربی، ... سبب تغییر در گفتمان روابط خارجی ایران شد.

اوضاع در هم ریخته جهان پس از جنگ جهانی اول، سیطره انحصاری بریتانیا بر مناطق تحت نفوذ از جمله بر خلیج فارس، وحشت دنیای سرمایه‌داری به هدایت بریتانیا از توسعه‌طلبی ایدئولوژیک شوروی و تدبیر جمعی آنان مبنی بر ایجاد قرنطینه و کمربند امنیتی به دور شوروی<sup>۲</sup> با ظهور و تقویت قدرتهای میلیتاریستی در اطراف شوروی و در اروپا با زمینه‌سازی تقویت و

بازسازی آلمان برای مقابله با نفوذ کمونیسم، ... نظام بین‌الملل را دستخوش دگرگونی ساخته بود و سیاست خارجی ایران را به دلیل مجاورت با دو قدرت بزرگ آن روز متأثر از خود ساخت. از نظر ذکاءالملک فروغی رئیس‌الوزرا و یکی از وزرای خارجه دوره پهلوی اول شالوده سیاست خارجی دست‌کم در سیاست گفتاری آن دوره بر محور «استقلال و حفظ تمامیت ارضی و حقوق ملی بوده است».<sup>۳</sup>

افزون بر آن، به نظر می‌آید دو هدف دیگری که در این حوزه دنبال می‌شد عبارت بود از: تعدیل مداخله مستقیم خارجی و رشد اقتصادی ایران.

پاره‌ای از تکاپوهای ایران در عرصه سیاست خارجی از جمله طرح دعاوی مالکیت بر جزایر و سواحل ایرانی خلیج فارس، با اذعان به اینکه ایران را یارای ریشه‌کنی سیطره خارجی بر کشور نیست با هدف تقلیل نفوذ خارجی‌ها در ایران صورت گرفت.

با صحنه گردانی عبدالحسین تیمورتاش وزیر دربار، ایران ابتدا اقدام به رتق و فتق مسائل خود با شوروی نمود، سپس به سراغ حل و فصل اختلافات با بریتانیا که بیشتر جنبه حیثیتی داشت، رفت.

فهرست مشکلاتی که ایران با بریتانیا تا آن زمان داشت، عبارت بود از:

- معوق ماندن مسئله تعرفه‌های جدید و کوشش ایران برای کسب استقلال گمرکی؛
  - اعتراض ایران به تحت‌الحمایه خواندن بحرین؛
  - تبدیل شدن بحرین، جزایر تنب و ابوموسی به مرکز قاچاق کالا و سلاح تحت حمایت بریتانیا؛
  - تنظیم مسائل مربوط به موقعیت طرفین در خلیج فارس<sup>۴</sup> و از دیدگاه خاص این پژوهش طرح حقوق ایران درباره جزایر سه گانه.
- شایان ذکر است که اختلافات ایران و بریتانیا بر سر لغو امتیاز داری از موضوعات تاثیرگذار بر روابط دو کشور بود که به کلی همه اختلافهای پیشین را تحت تاثیر قرار داد.



### روند مذاکرات ایران و بریتانیا درباره جزایر تنب و ابوموسی

مناقشه درباره مالکیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی بین ایران و بریتانیا از نیمه دوم قرن نوزدهم و از سال ۱۸۸۷ که «قاسمی‌ها» از حکومت لنگه برکنار شدند، و ایران اداره امور لنگه را برعهده گرفت آغاز شد و کمابیش در تمام دهه‌های بعد و دوره رضاشاه ادامه یافت. و در زمان سلطنت محمدرضا شاه در ۱۹۷۱ سامانی موقت یافت و پس از آن تا امروز با تغییر ساختار نظام بین‌الملل و هژمونیک‌گرایی آمریکا و تحریک دولت امارات متحده عربی و پشتیبانان عرب منطقه‌ای تداوم یافته است.

اهمیت این پژوهش در این خواهد بود که با بازاندیشی در جریان مذاکرات و آگاهی از پیشینه تاریخی موضوع و علاقه پایدار قدرت‌های بزرگ در مواجهه با قابلیت‌های استراتژیک ایران به یک قانونمندی و قاعده تکرار شونده در رفتار قدرت‌های بزرگ دست یافته، و قادر به درک و پیش‌بینی نتایج گفتگوهای ایران و امارات در ظاهر و در واقع با آمریکا شده و با وقار و طمأنینه در صحنه بین‌المللی از حقوق کشور دفاع شایسته نمایم.

در سال ۱۸۸۷ که آن هم در پاسخ به ادعای متقابل بریتانیا، ایران مدعی مالکیت بر جزایر سه‌گانه شد، بار دیگر در ۱۹۰۳ و پس از آنکه حاکم شارجه با تحریک انگلیس‌ها جزایر را به اشغال درآورد و ماموران گمرک را اخراج کردند، طرح دعوی صورت گرفت، سال بعد مدیر بلژیکی گمرکات جنوب ایران مسیو دامبرین پرچم شیخ شارجه را پائین کشید و پرچم ایران را برافراشت و دو تفنگچی ایرانی در جزیره مستقر کرد<sup>۵</sup> و ادعای مالکیت خود را در ۱۹۲۳م/ ۱۳۰۲ش در ۱۹۲۶م/ ۱۳۰۵ش و در ۱۹۲۷م/ ۱۳۰۶ش تکرار کرد.

دولت ایران در همان سال ۱۹۰۴ با وجود آنکه ناگزیر شد زیر فشار انگلیسیها پرچم خود را از جزیره ابوموسی پائین کشد ولی در یادداشت اعتراض آمیزی مالکیت بر جزایر را حق خود دانست اما به دلیل رخداد مشروطیت در ایران و سالهای ناآرامی و التهاب پس از آن دولت نتوانست اقدام موثری در اعمال حاکمیت خود بر جزایر استراتژیک تنب و ابوموسی بنماید و حتی وقتی در ۱۹۱۲ فانوس دریائی<sup>۶</sup> به وسیله انگلیسیها در جزیره تنب برافراشته شد، ایران تنها به

طرح دگرباره ادعای حاکمیت ایران اکتفا کرد. اما، با ورود در سالهای نخست قدرت یابی رضاشاه دعاوی ایران درباره جزایر تنب و ابوموسی بار دیگر طرح شد.

نخستین اقدام عملی ایران در مرداد ۱۳۰۴ و با گسیل یک لنج شناسائی از سوی مدیر کل گمرک فارس<sup>۷</sup> «برای بازرسی وضع معادن خاک سرخ ابوموسی»<sup>۸</sup> صورت گرفت و وقتی این عمل اعتراض انگلیسیها را برانگیخت، پاسخ ایران آن بود که جزیره ابوموسی جزء لاینفک ایران است. اما، به دنبال تهدید انگلیسیها دال بر اعزام ناو جنگی در جهت حمایت از حقوق شیخ شارجه، ایران موقتاً از تمسک به هر اقدام دیگری باز ایستاد.

سه سال بعد ایران با تماس پنهانی با شیخ راس الخیمه که «برای باز گرداندن جزایر به ایران آمادگی داشت» فعالیت اداره گمرک ایران را از تنب بزرگ آغاز کرد و زمانی که یک کشتی بادبانی دویی که محموله قاچاق حمل می کرد را با مسافران آن توقیف کرد و به بندر لنگه انتقال داد، خشم انگلیسیها به شدت برانگیخته شد.

در یادداشت ارسالی، انگلیسیها علاوه بر یادآوری قوانین و رسوم بین المللی در دریاها، خواستار رفع توقیف از قایق و آزادی مسافران آن شدند و حتی بریتانیا تا آنجا پیش رفت که مدعی خسارت «پنج هزار روبیه ای»<sup>۹</sup> بابت جبران خسارت ناشی از ضبط قایق موتوری امیرنشین تحت حمایت خود شد.

پاکروان، کفیل وزارت خارجه ایران در پاسخ به یادداشت فوق، اساساً اعتراض بریتانیا به اقدام ایران برای مقابله با قاچاق کالا را زیر سؤال برد و اظهار داشت:

دولت مطبوع من به هیچ وجه نمی تواند موضعی را که دولت بریتانیا به بهانه داشتن قراردادهای با شیوخ مذکور اتخاذ کرده است را تأیید کند.<sup>۱۰</sup>

براساس گزارش حمدی، ایران «از پس دادن محموله کشتی خودداری می نماید».<sup>۱۱</sup> همین افعال دولت ایران، نمایندگان سیاسی بریتانیا در خلیج فارس را به تکاپو می اندازد که مراقبت جدی به عمل می آورند که با وجود بی میلی شیوخ عرب در پرچم افرازی در جزایر سه گانه «گزارش هر روزه» برافراشته بودن پرچم شیوخ را برای مقامات بریتانیا ارسال نمایند. وگویی ایران بازی با



حاصل جمع صفری را آغاز کرده بود که، برد ایران در باخت بریتانیا و کاهش نفوذ در خلیج فارس نهفته بود.

ایران نه تنها از تهدید بریتانیا مبنی بر اقدام تلافی جویانه شیوخ تحت حمایت انگلیس وقعی ننهاد، که درصدد برآمد مدارک حقوقی برای دعاوی خود ارائه دهد، اگرچه وزارت خارجه بریتانیا اسناد ایران مبنی بر نقشه وزارت جنگ بریتانیا که در آن جزایر تنب و ابوموسی و سیری جزئی از قلمرو ایران ترسیم شده بود را معتبر و کافی ندانست.

اما در همین سال ۱۳۰۷ اختلافات ایران و بریتانیا بالا گرفت، به گونه‌ای که کمیته خلیج فارس دستور یافت که اگر ایران اقدام به تصرف جزایر کرد، با زور هم که شده آنها را از این عمل باز دارد، چه دولت ایران در همین هنگام حاکم بوشهر را موظف ساخته بود: «کلیه اتباع قطر و امارات باید تبعه ایران تلقی شده و گذرنامه ایرانی بگیرند».

در گفتگوهای طولانی که بین تیمورتاش و کلایو درباره اختلافات دو کشور در خلیج فارس از جمله درباره جزایر صورت گرفت و بریتانیایی‌ها خواست تیمورتاش دایر بر «حقوق برابر دریائی» در خلیج فارس را بر نمی‌تافتند، تیمورتاش پیشنهاد احاله مسئله جزایر تنب و ابوموسی را به حکمیت داد.

چرا که نمی‌توانست پیشنهاد انگلیسها را مبنی بر انصراف ایران از مالکیت بر جزایر در ازای به رسمیت شناختن مالکیت ایران بر جزیره سیری را بپذیرد. چه حاکمیت بر مناطق یاد شده از دیدگاه ایران بلامنازع بود.

تیمورتاش در گفتگو با کلایو وزیر مختار بریتانیا در جایگاه یک مقام بلند پایه به مذاکره‌کننده ایرانی رسماً اعلام کرد که نه تنها کنترل جزایر به لحاظ مقابله با قاچاق کالا از اهمیت برخوردار است، که اساساً عمده حرفش این است «جزایر جزء لاینفک ایران است و از سوی دیگران اشغال شده است».<sup>۱۲</sup>

در خلال مذاکرات سال آتی در ۱۳۰۸ وزیر دربار، بر اهمیت کنترل بر جزایر تنب برای مقابله با قاچاقچیان کالا که به امور بازرگانی<sup>۱۳</sup> ایران آسیب می‌رساند، تاکید کرد و در جریان همین



مذاکره بود که تیمورتاش خواستار گفتگوی مستقیم ایران با شیوخ برای یافتن راه مرضی الطرفین شد.

بدینسان صرف مخالفت انگلیس با این خواست و ایجاد اختلال در روند مذاکرات مستقیم ایران با شیوخ، مزید بر علت اختلافات حل نشده پیشین، موجبی دیگر برای تیرگی روابط در آن زمان شد.

در گزارش ۲۴ فوریه ۱۹۳۰م/ ۱۳۰۹ش وزارت جنگ به وزارت امور خارجه، این خبر مخبره گردیده بود که «تعدادی پرچم از سوی بریتانیا در دو جزیره تنب و ابوموسی که به ایران تعلق دارند برافراشته شده و مامورانی در آنجا مستقر هستند» وزارت خارجه به ضمیمه گزارش اعتراض‌آمیز خود نسخه‌ای از نامه ۱۴ ژوئن ۱۹۱۴ که مابین مشیرالدوله و وزیر مختار بریتانیا مبادله شد و دلالت بر به رسمیت شناختن مالکیت جزایر بر ایران را می‌کرد، ارسال نمود.

در سال ۱۹۳۱/ ۱۳۱۰ در نامه هشدارآمیز تیمورتاش برای وزارت خارجه آمده بود: «گزارشاتی از بوشهر دریافت گردیده مبنی بر اینکه بریتانیا تنب بزرگ را به مدت ۵۰ سال از شیخ راس‌الخیمه اجاره کرده است».

متعاقب این رخدادها، تیمورتاش در یک عمل‌گرایی آشکار تا آنجا پیش رفت که حاضر شد در قبال دریافت شناسائی حاکمیت بر جزایر سه گانه از دعوای ایران بر بحرین صرفنظر کند، اما بریتانیا این پیشنهاد را هم رد کرد. این پیشنهاد بار دیگر از سوی باقر کاظمی تکرار می‌شود. و آنگاه که ایران از وساطت بریتانیا طرفی نیست در بهار ۱۳۱۳ مقامات ایران اقدام به دیدار از تنب بزرگ و کوچک نمودند دیداری که گزارشگران انگلیس از آن به عنوان «حوادث ناخوشایند»<sup>۱۴</sup> یاد کرده و آن را ناشی از بی‌خبری نیروی دریایی بریتانیا قلمداد نموده‌اند و متعاقب آن یک ناو جنگی ایران از فانوس دریایی مستقر در تنب دیدار کرد.

در دیدار حاکم بندرعباس و مقامات ایرانی از تنب براساس «قرار و مدارهای محرمانه ایران و شیخ رأس‌الخیمه، شیخ پرچم خود را از دسامبر ۱۹۳۴ در حضور اتباع ایران فرو کشید»<sup>۱۵</sup> و سبب اعتراض‌های پیاپی بریتانیا و توجیه نمودن عمل شیخ و نظارت برآمد و شدها به جزایر شدند.



در تابستان همان سال فرمانده نیروی دریایی ایران، بایندر از جزیره تنب دیدار کرد و به دنبال آن یک قایق جنگی برای چندمین مرتبه از جزیره دیدن کرد. و بار دیگر هراس و نگرانی بریتانیا از اقدام به زعم آنها خودسرانه ایران را برانگیخت و تهدیدهای انگلیس ها تکرار شد، که برای دفاع از حقوق شیوخ تحت حمایت خویش، از توسل به زور ابائی نخواهند داشت.

ایران در یک توان آزمائی دیپلماتیک، هشدار جان سایمون وزیر خارجه بریتانیا را حرکتی غیروستانه دانست که منکر حق ایران بر اعزام ناو به جزائری که جزئی از قلمرو ایران می باشد، شده است و به هشدارهای نیروی دریایی بریتانیا دال بر «تجاوزکارانه»<sup>۱۶</sup> قلمداد کردن کوششهای ایران بر اعاده حاکمیت بر جزایر سه گانه، وقعی نهاد.

این در حالی بود که دبلیو رندل در همین ایام در ۳۱ ژانویه ۱۹۳۵ / ۱۳۱۴ جزیره تنب را «جزیره کوچک تیره بخت»<sup>۱۷</sup> و ارزش آن را ارزش پوچ سمبولیک دانست.

بنا به گزارش وزارت مالیه ایران برای وزارت خارجه در ۱۸ اسفند ۱۳۱۵ ۹ مارس ۱۹۳۷ بدون آنکه مسئله جزایر حل شده باشد، بریتانیا در اقدامی خودسرانه «به بهره برداری از خاک سرخ جزیره ابوموسی» پرداختند.

به استناد نوشته های حمدی، تقریباً در پنج ساله آخر دوره رضاشاه، در این خصوص تبادل یادداشت بین دولتین ادامه یافت.

از بازنگری در آنچه گذشت چنین برمی آید، که اختلافات ایران با بریتانیا برسر دعاوی ایران در خلیج فارس، هر چند گاه یکبار صورت «فعالتر و حادثتری» پیدا می کرد که یکی از مقاطعی که این کشاکش جلوئه حادی یافت، فاصله سالهای ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۱ بود که تیمورتاش رهبری گفتگوهای ایران را بر عهده داشت، اما با مرگ مشکوک تیمورتاش و با فرافکنی که در موضوع پیچیده تجدید نظر در قرارداد داری پیش آمد، تا چند دهه ادامه گفتگوها به صورت جدی و مؤثر به تأخیر و تعویق افتاد.



### عوامل تأثیرگذار بر چرائی و چگونگی اختلافات فیما بین بر سر جزایر سه گانه

به نظر می‌آید دو دسته عوامل درونی و بیرونی در طرح دعاوی ایران در دوره پهلوی اول، که چنانچه پیش از این نیز خاطر نشان شد یکی از مقاطعی بود که طرح حاکمیت ایران بر جزایر جلوه فعال یافت، تأثیرگذار بوده‌اند و ترکیب مهیا شدن شرایط داخلی و خارجی، زمینه‌ساز گفتگوهای ایران و بریتانیا و متعاقب آن اقدامات هر دو دولت گردید.

### عوامل تأثیرگذار داخلی

تلاطم ناشی از سقوط حکومت قاجاریه و به قدرت رسیدن دولت جدید و تغییر آرایش صحنه سیاسی و اجتماعی در ایران، به زودی بازتاب خود را در دگرگون‌سازی تعاملات ایران با دنیای خارج بر جای گذاشت و سیاست خارجی ایران گام‌هایی را در جهت ارائه یک دیپلماسی متفاوت با گذشته برداشت، هر چند که آن رویه دیری نپایید.

سه عامل تأثیرگذار داخلی که زمینه فعل و انفعالات متفاوت ایران در آن دوره، در حوزه سیاست خارجی را فراهم آوردند، از دید این پژوهش عبارتند از:

#### الف. لزوم کنترل مؤثر و اعمال حاکمیت بر مرزها از سوی حکومت مرکزی

یأس جامعه روشنفکری از برآورده شدن انتظارات خود در عصر مشروطیت، سبب شد که آنها با تلخکامی حاضر شوند اصلاحات از بالا به وسیله دولت مسئولیت‌پذیر انجام گیرد و همین امر منجر به شکل‌گیری مدل «دولت بزرگ، جامعه منفعل»<sup>۱۸</sup> در دوره رضاشاه شد.

همچنین، هرج و مرج و اغتشاش حاکم بر کشور در سالهای پایانی حکومت قاجار، که وقوع نهضت مشروطه و اشغال ایران در جنگ جهانی اول آن را شدت و تعمیق بخشید سبب شد که به وجود دولتی که کانونهای پراکنده قدرت را متمرکز ساخته و امنیت را در ایران برقرار سازد، نیاز افتاد.

هر قدر بر ناتوانی قاجاریه افزوده می‌شد، غفلت از اعمال حاکمیت بر سواحل و جزایر ایرانی خلیج فارس رو به فزونی می گذاشت و ساکنین مرزهای جنوبی «طرف بی‌مهری» و مورد «فراموشی»<sup>۱۹</sup> قرار می‌گرفتند.



حکام خراجگذار جنوب از همان قاعده دیرپای رابطه بین قدرت، اطاعت‌پذیری حکام و کسری قدرت، سرپیچی حکومتگران محلی، تبعیت می‌کردند و برای نمونه شیخ خزعل، امیر دوست محمدخان بلوچ همانند سایر حکمرانان ایالات و ولایات ایران در واپسین دهه‌های حکومت قاجار، بساط تمرکزگرایی را گسترانیده و از دادن مالیات به حکومت مرکزی طفره می‌رفتند، اما همین که حکومت مرکزی قدرتی یافت، ناگزیر از تسلیم شدند.

تأمین نسبی امنیت داخلی که با آرام‌سازی و خلع سلاح ایلات و عشایر مرکزگرای ترکمن، کرد، عرب، لر و ... به وجود آمد، زمینه را جهت سامان‌بخشی به مرزهای جنوبی فراهم ساخت که تحرکات بریتانیا در همین سالها از جمله «انتقال پایگاه دریایی از بندر باسعدو به بحرین و انتقال مقر نماینده سیاسی انگلیس در خلیج فارس از بوشهر به بحرین»<sup>۲۰</sup> که ضرب‌آهنگ کلی آن در جهت تثبیت قدرت بریتانیا در خلیج فارس بود، ایران را مصمم‌تر می‌ساخت.

همچنین کوششهای حاکم بحرین که از نظر ایران به تحریک انگلیس و به تعبیر مقاله‌نویس حبل‌المتین «بازی جدید»<sup>۲۱</sup> صورت می‌گرفت، مانند آنکه «حاکم بحرین به تمام اهالی جزیره اعلان داده است که از تاریخ هذه السنه هرکس در بحرین متولد شود از رعایای بحرین محسوب است...» ایران را بیش از پیش نسبت به پایداری بر مواضع مصر می‌ساخت.

هریار ایران در سالهای گذشته برای مثال در ۱۸۶۱ که رسماً شیخ محمد بن خلیفه شیخ بحرین قرار داد تحت الحمایگی را با فلیکس جونز نماینده انگلیس امضا کرد، اعتراض می‌نمود، پاسخ می‌شنید که: «اگر ایران قادر به برقراری نظم و امنیت و طرد دزدان دریایی و قاچاقچیان سلاح باشد، دولت انگلیس را از انجام چنین تکلیف سنگینی و پرخرجی آزاد کرده است».<sup>۲۲</sup>

اما، در همان اوایل سالهای دهه ۱۳۰۰ش، حکام عرب بنی معین بر کنار و به جای آنها حکامی از جانب تهران انتخاب و منصوب شدند. و با هدف القاء قدرت حکومت مرکزی بر دورترین مرزها، از ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۴ تنگسیری‌های بوشهر به سرپرستی کات محمدعلی بلوردی به قشم آمدند و امنیت را برقرار ساختند و «در حدود سال ۱۳۰۴ اولین بخشدار رسمی دولت به نام آشغانی که مرد نسبتاً مسنی بود، یکه و تنها از تهران وارد قشم شد».<sup>۲۳</sup>

بر پایه قاعده نانوشته‌ای، دولت مرکزی در دوره مورد بحث ما، دعاوی خود درباره مالکیت بر بندر باسعیدو، جزیره هنگام، بحرین و سرانجام جزایر تنی و ابوموسی را پس از متمرکز ساختن قدرت، طرح نمود.

مهدیقلی خان هدایت به واقعیتی در خاطرات خود اشاره دارد آن اینکه تا سال ۱۳۰۹ «بلوچستان تقریباً از تحت نفوذ دولت بیرون بود»<sup>۲۴</sup> وقتی تقریباً تا نیمه حکومت پهلوی اول، گزارشگران انگلیس نیز اذعان نمایند که «دولت ایران در نیم قرن گذشته در بلوچستان هیچ اقتداری اعمال نکرده است»<sup>۲۵</sup>، آنگاه تکلیف سواحل و جزایر خلیج فارس از پیش معلوم است، چرا که برای نمونه، هدایت درباره سرنوشت بحرین که دورترین جزیره در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس نسبت به ایران می باشد، می نویسد: «برای اینکه به کلی در فراموشی نرود و تحت عنوان مرور زمان نباید مذاکراتی در حقوق ایران به بحرین به عمل می آمد» اما، انگلیسیها همان استدلال پیش گفته را آوردند که «تا ایران وسایل ایجاد امنیت در خلیج (فارس) را ندارد، امنیت با انگلیس باشد»<sup>۲۶</sup>.

شاید در اثر همین تحقیر و اضطراب بود که ایران در صدد برپایی نیروی دریایی هر قدر محدود جهت حفظ حقوق سواحل و جزایر ایرانی خلیج فارس در این دوره برآمد و «سفارش شش کشتی مسلح را به ایتالیا داد» و واهمه بریتانیا که تنها دارنده ناوهای عظیم در خلیج فارس بود را برانگیخت. گزارشگران انگلیس به سایر اقدامات دولت برای تکوین و تقویت نیروی دریایی از جمله «خرید کشتی از ایتالیا، فانوس دریایی، یک قایق یدک کش و تعدادی قایق باری برای خدمت در خلیج فارس و کشتی پلنگ و تصویب ۸۰۰۰۰۰ ریال برای مسافرخانه و باشگاه ورزشی افسران نیروی دریایی در محمره»<sup>۲۷</sup> اشاره دارند.

در سالهای بعد ایران کوششهای دیگری برای «دفاع از بنادر خلیج فارس»<sup>۲۸</sup> ترتیب داد که از چشم تیزبین بریتانیاییها دور نماند.

پس از آنکه ایران به بازسازی قدرت حکومت مرکزی پرداخت و در نخستین قدم به «ورود کشتیهای جنگی انگلیس به محمره و آبادان»<sup>۲۹</sup> اعتراض نمود، کاری که در گذشته امر شایعی بود و دعاوی خویش را برای حاکمیت بر بحرین مطرح کرد، چمبرلین آن را یک «سوء تفاهم محض»



نامید و هندرسن وزیر خارجه بریتانیا در ۱۹۲۹ ادعای ایران را «مهمل» و پذیرش طرحهای ایران را «نابخردانه»<sup>۳۰</sup> خواند.

حاصل سخن آنکه، ایران در آن مقطع با ملاحظه برتری محسوس قدرت بریتانیا در خلیج فارس بر ایران و نابرابری قدرت از سیاست حداکثری خود در اعمال حاکمیت بر بحرین که ادعای تاریخی برای آن داشت صرفنظر نمود، تا با اکتفا به یک سیاست حداقلی، حاکمیت خود بر جزایر تنب و ابوموسی را برقرار سازد که از اهمیت به سزائی در «کنترل ترافیک دریایی»، دارا بودن معادن خاک سرخ، و خارج ساختن پایگاه قاچاقچیان کالا و سلاح<sup>۳۱</sup> از جزایر برای ایران برخوردار بود.

در سالهای مورد مطالعه این پژوهش، براساس گزارش کنسول انگلیس در بوشهر، سکنه تنب چهار خانوار ایرانی و سکنه دائمی ابوموسی منحصر به دو ایرانی و سه بلوچ و دو عرب و در زمستانها تعداد عربهای تنب به ۲۵ و تعداد عربهای ابوموسی به ۵۰ نفر می رسید و به اظهار تیمورتاش، کل جمعیت ابوموسی را چهل و جمعیت تنب را شصت نفر<sup>۳۲</sup> تشکیل می داد.

به این ترتیب، به لحاظ جمعیت حفظ ابوموسی این جنوبی ترین جزیره ایرانی خلیج فارس، واقع در ۲۱۳ کیلومتری جنوب غربی بندرعباس<sup>۳۳</sup>، ارزش نفوسی برای ایران نداشته و از دیدگاه استراتژیک «در زنجیره دفاعی» حلقه بس مهمی به شمار می آید و با وجود آنکه در آن زمان هنوز میدان نفتی مبارک در شرق ابوموسی، استخراج نشده بود و حتی در هر دو تنب آب آشامیدنی وجود نداشت، اما مجموعه جزایر در «تکمیل قوس دفاعی ایران» در دهانه خلیج فارس از اهمیت غیر قابل انکاری برای ایران برخوردار بوده است.

در عین حال در همان زمان و حتی از دوره ناصرالدین شاه به بعد جزیره ابوموسی به دلیل دارا بودن معادن خاک سرخ<sup>۳۴</sup> از جاذبه اقتصادی، هم بهره مند بود.

### ب. تجدیدنظرطلبی در سیاست خارجی

ایران بر اثر جریحه دار شدن غرور ملی که در اثنای رخدادهای تلخی که در سالهای پایانی قاجار تجربه کرد، نگاه تجدیدنظرطلبانه ای را در سیاست خارجی تعقیب می کرد.

شاید، نخستین نغمه‌های بازنگری ایران در روابط با دنیای بیرون، از خلال اوراق جراید نو خواه، شنیده می شد که بانگ بر آورده بودند که: «حیات سیاسی ایران مربوط به این وزارتخانه (وزارت خارجه) است. بی تکلیفی و بیکاری این وزارتخانه تاریک، سیاست ملت و دولت را تاریک ساخته است، قبل از هر اصلاح ایران محتاج به اصلاح سیاست است و اصلاح سیاست جز در سایه اصلاح وزارت خارجه نتواند شد.»<sup>۳۵</sup>

از دیدگاه این پژوهش هوشیاری نسبت به منافع ملی و بروز علائق ناسیونالیسمی و اراده استقلال طلبی، دو عامل تأثیرگذار در بازنگری در سیاست خارجی از جمله درباره اعاده حقوق ملی ایران بر سواحل و جزایر ایرانی خلیج فارس بوده است.

### الف. بروز اشتیاق‌های ملت خواهانه

این اندیشه که باید ملت یکپارچه، قدرتمند و پیشروئی داشته باشیم و در واقع ملتی «نو» بسازیم، هم در آستانه سلطنت پهلوی و هم پس از آن طرح و تعقیب شد. دست‌اندازی دولتهای همسایه به مرزهای ایران، این انتظار را از دولت ایجاد کرد که برای رفع چنین تهدیداتی باید بر عناصر تحکیم بخش هویت ملی در درون مرزهای ایران تاکید کرد.

ایران‌شهر، تقویت عناصر ملی را «یگانه وسیله ترقی ایران»<sup>۳۶</sup> تلقی می کرد.

دولت پهلوی اول، به خصوص در سالهای نخست که هنوز خودکامگی بر شخص رضاشاه بر حوزه تصمیم‌گیری غلبه تام نیافته بود، همت خود را مصروف اجرای آرمانهایی که در نشریات مدافع نوگرایی بیان می شد، نموده بود. و از ایده‌آلهای آنان برای استقرار و تثبیت قدرت بهره فراوان برد و سرانجام ساختن «ایران نو» مورد اذعان منابع داخلی و خارجی<sup>۳۷</sup> قرار گرفت و لذا بسیاری از فعل و انفعالات کشور را متأثر از شرایط نوین شدن ایران<sup>۳۸</sup> می دانستند.

نتیجه آنکه همین خلق و خوی ملت‌گرایانه، در پایداری و مقاومت در مقابل بیگانگان به خصوص انگلیسیها آشکار می ساخت، برای نمونه نشریه تایمز در ۲۷ مه ۱۹۳۵/۵ خرداد ۱۳۱۴ می نویسد، با وجود آنکه نیم قرن از برپائی چراغهای شناور و علائم کشتیرانی در خلیج فارس به وسیله انگلیس می گذرد، ولی اکنون که «احساسات شدید ملیت» پدیدار شده ایران «مدعی گردید



که چراغهای کرانه ایران باید به ایرانیان واگذار گردد و حقوق ایران در آبهای ساحلی شناخته شود»<sup>۳۹</sup> و گفتگوهایی برای خرید این تجهیزات که برای کنترل بر خلیج فارس ضرورت داشت، از طرف ایران صورت گرفت.

اساساً، نفس گفتگوهای ایران با بریتانیا درباره اختلافات فیما بین درباره خلیج فارس را می‌توان نوعی کوشش ملت‌گرایانه برای اعاده حقوق ایران دانست.

### اراده استقلال‌خواهی

ایران در طی این سالها به ویژه پیش از آنکه اشخاصی چون تیمورتاش اسیر خودکامگی رضا شاه شوند، اراده خود را در جهت مهار زیاده‌طلبی‌های بریتانیا و تعدیل نفوذ و تأثیرگذاری بریتانیا بر فرایند تصمیم‌گیری در ایران معطوف ساخت. و به نظر می‌رسید که ایران سیاست حداقلی، پیشگیری از نفوذ و سیطره بیشتر بریتانیا بر مقدرات کشور را سرلوحه خط مشی سیاست خارجی قرار داده بود و در صدد تضعیف اسطوره قدرت بریتانیا در نزد شیوخ منطقه یا ایستادگی بر خواستهای ایران، برآمده بود. برای مثال ایران با انجام یک «قرارداد عمومی» که در آن موضوع جزایر سه گانه هم آمده باشد، با بریتانیا مخالفت ورزید و خواستار صراحت و تفکیک مسائل از یکدیگر بود. و خواهان گفتگوهای مستقیم با شیوخ<sup>۴۰</sup> و در واقع «نادیده انگاری» قدرت بریتانیا که به مراتب بر دامنه و عمق آن در خلیج فارس افزوده می‌شد، گردید.

اراده استقلال‌خواهی در جایگاه نیروی محرکه سیاست خارجی عمل می‌کرد.

طرح ادعای ایران درباره بحرین و جزایر سه گانه، جایگزین کردن پزشکهای ایرانی در تأسیسات قرنطینه بنادر ایران به جای خدمه انگلیس<sup>۴۱</sup> و تصرف بندر باسعیدو در قشم، همگی حکایت از کوشش هر چند بطنی برای به زیر سؤال بردن هژمونیک‌گرایی بریتانیا در خلیج فارس داشت.

### عمل‌گرایی تیمورتاش

وزیر دربار، عبدالحسن تیمورتاش در فاصله‌های سالهای ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۱ نمایندگی ایران در گفتگو با وزیر مختار بریتانیا، سر رابرت کلایو را بر عهده داشت تا درباره مسائل فیمابین و از جمله درباره جزایر سه گانه گفتگو نماید.

برداشت‌ها و تصورات وآراء و رفتار او، بر روند گفتگوها تا زمان حیات او تأثیر جدی برجای گذاشت، چراکه بر پایه نظریه جیمز روزنا<sup>۴۲</sup> در «تئوری پیوند» رهبران سیاسی حکومتها به خصوص در کشورهایی مثل ایران، موقعیت ویژه‌ای در تصمیم‌گیری دارند و متغیر شخصیت بیش از سایر مدلهای تصمیم‌گیری در فرایند سیاستگذاری اثرگذار است.

با در نظر گرفتن متغیر شخصیت، جایگاه تیمورتاش که دارای مؤلفه‌های منحصر به فردی در جمع دیپلمات‌های ایرانی بود و زمینه‌هایی که برای رفتار و عملکرد ایران در جهان خارج می‌آفرید، آشکار می‌شود.

رابرت کلایو وزیر مختار بریتانیا در اثنای مذاکرات با تیمورتاش به برخی از باورداشت‌های او اشاره دارد و برای نمونه در گزارش محرمانه خود برای سر آستین چمبرلین، نظر تیمورتاش را چنین مخابره کرد: ... مصالح سیاسی ایران اقتضا می‌کند که نه تنها با همسایگان خود، بلکه با تمام کشورهای دنیا، روابط حسنه داشته باشد ... اگر ایران بخواهد خود را به پایه کشورهای پیشرفته جهان برساند باید در موقعیتی باشد که بتواند از سطحی هم‌تراز با سایر ملل جهان گفتگو نماید ... و در گزارش دیگر عقیده وزیر دربار درباره خلیج فارس را به این شرح گزارش می‌نماید: «قبول دارم که ما منافع ویژه در این منطقه داریم اما چون منافع ایران در خلیج فارس تاکنون به نحو کامل تشریح نشده، بهتر است این منافع به طور دقیق اعلام و روشن گردد».<sup>۴۳</sup>

در جریان شورش عشایری فارس در سال ۱۳۰۸ که دولت پهلوی در اثر مبارزه‌جویی ایلات و عشایر با سیاست عشایری دولت در مخاطره عظیمی قرار گرفت، تیمورتاش انگلیسی‌ها را متهم به همدستی با شورشیان بختیاری و قشقایی کرد<sup>۴۴</sup> و با بیان دیپلماتیک اظهار داشت: «این واقعیتی است آشکار که یک تشکیلات بسیار قوی (که با توجه به حضور بلامنازع بریتانیا در خلیج فارس



جز آنها هیچ کشور دیگری تشکیلاتی به نیرومندی آنها نداشت) زمام هدایت این قاجاقچیان که دائماً اسلحه به شورشیان جنوب می‌رسانند در دست دارد.<sup>۴۵</sup>

در پاسخ کلایو که اعتقاد داشت، تصاحب جزایر سه گانه هیچ نفعی برای ایران ندارد جز آنکه ایران مدعی است قاجاقچیان خلیج فارس آنها را برای انباشتن کالا های قاچاق و حمل آنها به خاک ایران مورد استفاده قرار داده‌اند، عقیده خود را چنین ابراز داشت: «دولت ایران قضیه را به نحوی که در ذهن انگلیسیها مجسم است تعبیر نمی‌کند بلکه عمده حرفش این است که این جزایر جزء لاینفک ایران هستند و به زور از طرف دیگران اشغال شده اند.»<sup>۴۶</sup>

همچنین بر آن باور بود که شیخ شارجه «از تنب به عنوان پایگاهی برای قاچاق استفاده می‌کند و نفعی دیگر در آنجا ندارد» تیمورتاش از انگلیسیها گلایه داشت که چرا «اصل برابری دولتها در برابر قوانین بین‌المللی از جمله محترم شدن قلمرو ایران»<sup>۴۷</sup> را نمی‌پذیرند.

تیمورتاش برای حل مسئله حاضر به انجام هر اقدام عملی که ایران را از مسائل خلیج فارس برهاند، بود و به این ملاحظه پیشنهاد های مختلفی از فروش بحرین به انگلیسیها، واگذاری ابوموسی در قبال شناسائی مالکیت بر بحرین، اجاره ۵۰ ساله ابوموسی از شیخ شارجه،... را در اثنای مذاکرات داد، چه نمی‌خواست موضوع حل نشده باقی بماند و مسئله حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه به چالشی بر دستگاه دیپلماسی ایران تبدیل شود.

به دلیل تفاوت ساختار حقوقی و حقیقی قدرت در دوره پهلوی اول وزارت دربار و تیمورتاش سهم ارزنده‌ای را در گردش امور به خود اختصاص داده بود، تا جائی که او را قائم مقام، شخص دوم و اداره‌کننده حقیقی مملکت می‌دانستند.

به اعتبار هوش سرشار و الهام‌بخش و کارگردان سیاست خارجی بودن و به پاس جهان‌بینی وسیعی که داشت، نقش تأثیرگذاری بر دیپلماسی ایران در جریان اختلافات ایران بریتانیا بر جای گذاشت.

برای راهیابی به مقام و جایگاه حقیقی تیمورتاش در ساختار قدرت همین قدر باید گفت که سردار اسعد بختیاری او را «ذخیره بزرگ برای شاه»<sup>۴۸</sup> می‌دانست و بلوشر وزیر مختار آلمان در



ایران او را هوشیار و کارآمد<sup>۴۹</sup>، تقی‌زاده او را بوذرجمهر زمان و به اختصار کسی می‌دانست که در آفریدن ایران جدید<sup>۵۰</sup> سهمی در خور داشته است.

اما، آن درخشش سیاسی سرانجام در ۱۳۱۱ به پایان رسید و به دلایلی که از حیطه بحث ما به کلی خارج است به فرمان شاه ناسپاس، از خدمت معاف و پس از آن روانه زندان شد و در زندان به سختی و خواری درگذشت، آن وزیر کارآمد و «اسرارآمیز»<sup>۵۱</sup> با همه هوش سرشارش این واقعیت را دریافت و با مرگ خود تجربه کرد که «سیاستمداران در کشورهای عقب‌مانده‌ای که تحت حکومت استبدادی اداره می‌شوند باید مخاطرات را پیش‌بینی نمایند».<sup>۵۲</sup>

### عوامل تأثیرگذار خارجی

گذشته از شرایط فوق‌الذکری که در داخل ایران زمینه را برای دگرگونی مواضع ایران در قبال حقوق مرزی خود فراهم نمود، در همین زمان محیط خارجی ایران نیز در سطح منطقه و دنیا تغییراتی کرده بود و همین تغییرات، در جای خود انگیزه‌های لازم برای طرح حقوق ایران در خلیج فارس را فراهم کرد و هم در طول مذاکرات برای اختلاف به ایران اراده‌ای دست‌کم برای پایداری در برابر خواستهای زیاده‌طلبانه بریتانیا و اظهار مخالفت و نوعی مبارزه‌جوئی با قدرت‌طلبی بریتانیا در خلیج فارس بخشید که در این گفتار به اهم آن عوامل اشاره می‌شود.

#### ۱. یکجانبه‌گرایی بریتانیا در خلیج فارس

خلیج فارس از دیرباز دارای اهمیت بوده است و اهمیت آن در قرن بیستم پس از کشف حوزه‌های نفتی غنی و رقابت قدرتهای منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای در آن به شدت رو به فزونی گذاشت. یوردیس فون لوهازن درباره اهمیت خلیج فارس تعبیر رسا و زیبایی «مرکز مرکز» را به کار می‌برد، چه او خاورمیانه را مرکز دنیای قدیم، و خلیج فارس را مرکز آن می‌داند و به این اعتبار خلیج فارس را «مرکز مرکز»<sup>۵۳</sup> دانسته است.



هرقدر بر دامنه رقابتهای سیاسی- نظامی، اقتصادی قدرتهای اروپائی در خلیج فارس برای سیطره بر راههای بازرگانی افزوده شد، خلیج فارس در جایگاه یک حلقه بس مهم در زنجیره دفاعی استراتژیک از اهمیت چشمگیری برخوردار گردید.

از نظر طبیعی خلیج فارس دریایی هلالی شکل است طرف شرق با دریای عمان و اقیانوس هند ارتباط دارد، و حدود ۱۰۰۰ کیلومتر طول و بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ کیلومتر عرض دارد.

نخستین حضور استثماری نیروی دریایی بریتانیا در آبهای خلیج فارس به قرن هیجدهم (۱۷۷۵) باز می‌گشت که انگلیس برای تأمین و تعقیب متاع اقتصادی کمپانی هند شرقی، چند کشتی نظامی به بوشهر فرستادند. چندی بعد در آشوبهای برخاسته از تنازع جانشینی میان بازماندگان کریم خان زند، انگلیسیها جزیره قشم را به پایگاه ناوگان خود تغییر چهره دادند.

در دهه‌های نخست قرن نوزدهم، نیز به بهانه سرکوبی دزدان دریایی و ناتوانی نظامی ایران از حسنعلی میرزا فرمانفرما تعهد گرفتند که وظیفه تأمین امنیت خلیج فارس را بر عهده گیرند.

سرانجام در سال سرنوشت‌ساز برای آینده خلیج فارس، یعنی در سال ۱۸۲۰ به موجب یک «قرارداد صلح عمومی»<sup>۵۴</sup> یازده تن از شیوخ نوار جنوبی خلیج فارس نوعی قرارداد تحت‌الحمایگی با بریتانیا منعقد کردند که به موجب آن برای دریافت و اجرای دستورالعملهای سیاسی و موافقت با سرکوب دزدان دریایی جواسم، تعهد سپردند. و همین موضوع را بریتانیا مستمسکی برای جداساختن بحرین از ایران، پشتیبانی از دعوای شیوخ تحت حمایت خویش در مناقشه‌های آنها با ایران در دهه‌های آتی قرار دادند.

نابرابری قدرت ایران با بریتانیا وقتی افزایش یافت که بریتانیا در ۱۸۵۶، ۱۸۶۴، ۱۸۷۹، ۱۸۹۲ در قرن نوزدهم و در ۱۹۰۲ در قرن بیستم، قراردادهای خود با شیوخ را به خصوص در بخش جنوب شرقی خلیج فارس (سواحل شبه جزیره مسندام) که «سواحل متصالح»<sup>۵۵</sup> نامیده می‌شد، تمدید کرد.

در نیمه قرن نوزدهم، مقابله با تجارت برده و قاچاق سلاح، بهانه دیگری برای تداوم حضور نیروهای بریتانیا در خلیج فارس ایجاد کرد و در این زمینه نیز قراردادهای جدید با امرا و شیوخ خلیج فارس منعقد نمود. چنانچه پای ایران نیز به قراردادهای با تعهد محمد شاه قاجار در ۱۸۴۸



مبنی بر سپردن برده‌ها به مأموران انگلیسی باز شد و سپس ناصرالدین شاه در ۱۸۵۱ «اجازه بازرسی کشتیهای تجار ایران»<sup>۵۶</sup> برای مبارزه با تجارت برده را واگذار نمود، قراردادی که در ۱۸۵۷ تمدید و در ۱۸۸۲ در قرارداد دیگری تأکید دگرباره بر آن شد.

در سرتاسر قرن نوزدهم و بیستم انگلیسیها بین حضور خود و برقراری و تداوم امنیت در خلیج فارس رابطه گسست‌ناپذیری برقرار کرده بودند به طوری که صرف دعاوی ایران درباره جزایر، گونه‌ای به چالش طلبیدن مقاصد بریتانیا در خلیج فارس از سوی ایران به شمار می‌رفت. در سال ۱۳۰۷ بریتانیا از سوی ایران متهم شد که نه تنها با قاچاق کالا از سواحل جنوبی خلیج فارس به ایران مقابله نکرده است که سبب شده قاچاقچیان عرب جزایر تنب و ابوموسی را به عنوان انبار کالاهای قاچاق استفاده کنند و همین موضوع را دلیلی برای طرح دگرباره مسئله حاکمیت بر جزایر و لزوم کنترل مؤثر بر آن از سوی ایران قرار داد و علاوه بر تکرار ادعای ایران بر حاکمیت بر جزایر، اعتراض بریتانیا به اقدامات ایران برای مقابله با قاچاق کالا آنها در کرانه‌ها و آبهای ایران به اسم حمایت از شیوخ را شدیداً محل تردید قرار داد.

همین یادداشت اعتراضیه سبب ارسال نسخه‌هایی از قراردادهای امضا شده میان بریتانیا و شیوخ و تهدید به عدم بازدارندگی بریتانیا در اقدامات تلافی‌جویانه شیوخ<sup>۵۷</sup> بر ضد ایران شد. ایران در دوره مورد بحث به قاچاق سلاح از سواحل جنوبی و مشخصاً از جزایر مورد مناقشه با زمینه‌سازی بریتانیا اعتراض داشت و بر آن بود که آنها «هزارها قبضه تفنگ و اسلحه آتشین»<sup>۵۸</sup> به وسیله خوانین و امرای ایلی و عشیره‌ای وفادار به بیگانگان برای تجهیز و مسلح نمودن ایلات و عشایر علیه دولت مرکزی وارد می‌شود.

در این زمان مقاله‌نویس حبل‌المتین به نظامیها هشدار می‌داد که صرف گرفتن سلاح از اشرار ایلی و عشیره‌های جنوب ایران کافی نیست چه «به طریق قاچاق به دست آوردن اسلحه برای آنها دشوار نیست»<sup>۵۹</sup> و باید با تدبیر دیگری از جمله راه‌سازی امنیت را به ایران بازگرداند.

از آن سوی در تهران کلایو، به تیمورتاش که شخص اخیر تلویحاً بریتانیا را به زمینه‌سازی قاچاق سلاح در خلیج فارس متهم نموده بود، وعده می‌داد که اگر ایران مدارک قابل قبولی در



اثبات قاچاق اسلحه از پایگاه جزایر به ایران ارائه دهد، با نهایت اشتیاق با مأموران دولتی ایران<sup>۶۰</sup> در این زمینه همکاری خواهد کرد.

دولت پهلوی اول در سالهای بعد اقدام به تقویت نیروی دریایی تحت آموزش نیروی دریایی ایتالیا پرداخت و حتی نیروی دریایی کوچکی را متشکل از «چند کشتی مسلح برای مقابله با قاچاق کالا در خلیج فارس»<sup>۶۱</sup> ترتیب داد.

با کشف حوزه‌های نفتی وسیع در کشورهای ساحلی خلیج فارس، بر اهمیت خلیج فارس افزوده شد. در آغاز قرن بیستم، بریتانیا در تکاپوی عقد قرارداد با شیوخ و امرا برای حفظ امنیت خطوط نفت افتاد و مشخصاً در ۱۹۰۹ سرپرسی سایکس کنسول انگلیس در بوشهر با شیخ خزعل قراردادی جهت دریافت حق عبور لوله نفت و ایجاد پالایشگاه، انبار و مخازن برای شرکت نفت را در اراضی شیخ از او گرفت.

انگلیسیها پس از گرفتن امتیاز داری از ایران با عراق در ۱۹۲۵، با بحرین در ۱۹۳۰ و با کویت در ۱۹۳۴، با قطر در ۱۹۳۵ و با عمان در ۱۹۳۷ و ابوظبی در ۱۹۳۹ تا پیش از به پایان رسیدن قرن بیستم، اخذ کرد. و بدینسان در مهندسی نوین خلیج فارس، نفت به مؤلفه محوری و تاثیرگذار در سیاستگذاری انگلستان در خلیج فارس، تبدیل شد. مهدیقلی هدایت در موجزترین کلام جایگاه نفت در سیاست‌گذاری منطقه ای بریتانیا در خلیج فارس را با عبارت «به مرور دولت انگلیس از سهام کمپانی خریداری نموده اینک سهم شیر می‌برد و در حفظ آن طیش قلب دارد»<sup>۶۲</sup> توصیف نموده است.

اما بعد از جنگ جهانی اول و وقوع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ که انگلیسیها ناچار از تعدیل نیروهای خود در خلیج فارس شدند، چنین پنداشتند که با روی کار آوردن دولت نظامی در همسایگی شوروی در ایران، افزون بر اعمال سیاست سد نفوذ<sup>۶۳</sup> قادر به حفظ منافع در خلیج فارس خواهند بود.

اما وقتی تیمورتاش با اقدامات دیپلماتیک برای حل اختلافات با بریتانیا و طرح دعاوی درباره حقوق از دست رفته در خلیج فارس به انگلیسیها فشار آورد، چنین به نظر آمد که تصورات

آنان بنیاد محکمی نداشته است و نتوانستند چنانچه دلخواه خود بود از موقعیت استثنائی بریتانیا برای توسعه فعالیت‌های استثماری، بهره لازم و کافی را ببرند. از سوی دیگر کنترل بریتانیا بر خطوط هوایی<sup>۶۴</sup> و بنادر و استقرار پایگاه‌های نظامی در خلیج فارس، و به مخاطره افکندن نفوذ ایران در خلیج فارس، ایران را بر آن داشت که دست کم با طرح دعاوی یکجانبه‌گرایی بریتانیا در خلیج فارس را به چالش طلبد، چه ایران پس از کنترل بریتانیا بر هندوستان، عراق و کوشش برای تاراندن رقبا در خلیج فارس، خود را در محاصره کامل نیروهای بریتانیا در مرزهای جنوبی می‌دید.

## ۲. تحریکات بریتانیا در برآشفتن شیوخ برضد ایران

هژمونیک‌گرایی بریتانیا در خلیج فارس که حتی از دید نماینده مجلس انگلیس «شرم‌آور» توصیف شد، آنان را برای مواجهه‌جویی با مدعیان قدرت در خلیج فارس سرسخت و مصمم‌تر می‌ساخت، چه آنها خلیج فارس را ملک آزادی می‌پنداشتند که جز خط مشی بریتانیا در آن اراده دیگری امکان جلوه‌گری نداشت و تجربه همدستی و هم‌پیمانی با شیخ خزعل<sup>۶۵</sup> از با اقتدارترین شیوخ منطقه این تصور را در آنان پدید آورد که با هم‌پیمانی با شیوخ عرب می‌توانند با دعاوی احتمالی ایران به مخالفت برخیزند.

در سپیده دم قرن بیستم و از همان سال ۱۹۰۵م بارها به ایران اخطار کردند «نیروی دریایی بریتانیا دستور دارد که با هرگونه مداخله در حاکمیت جزایر مقابله کند».<sup>۶۶</sup>

سالها بعد در دوره پهلوی اول، نیز لرد کاشندون طی دستورالعملی از رابرت کلاپو می‌خواهد استراتژی بریتانیا به تیمورتاش یادآور شود که «سیاست بریتانیا در این منطقه حمایت از شیوخ عرب در مقابل دولت ایران است و به همین دلیل بریتانیا نمی‌تواند امتیازاتی برای ایران در جزایر تنب و ابوموسی قائل شود» و حتی در یادداشت‌های متبادله بعدی خاطرنشان ساختند که به هر قیمتی شده حتی به بهای «به کار بردن قوای مسلح»<sup>۶۷</sup> مانع از اشغال جزایر تنب و ابوموسی به وسیله ایران شوند.



رفتار سلطه‌گرایانه انگلیس نشان می‌داد که آنان نمی‌توانستند یا در قالب ادراکی دولتمردان آنان نمی‌گنجید که با شرایط دوره جدید که برخلاف روزگار قاجار، اراده رهائی از سلطه خارجی به وجود آمده بود، انطباق دهد و همچنان بر موضع هژمونیک‌گرایی خود ابرام می‌ورزیدند و بر اعتبار عاداتهای ناصواب سیاسی بر جای مانده از دهه‌های قبل و تداوم رفتار متفرعانه و نادیده‌انگاری استقلال ایران اصرار می‌ورزیدند.

بر پایه همین قاعده حداقل یازده بار انگلیسیها فقط با ادعای مالکیت ایران بر بحرین که خود را قدرت محافظ<sup>۶۸</sup> آن می‌دانستند، مخالفت ورزیدند.

بارها شیوخ شارجه و رأس الخیمه را در طرح ادعای مالکیت و برپائی پرچم در جزایر سه‌گانه تشویق و تهییج نمود و حتی از آن فراتر رفته و ایران را تهدید به فرستادن ناو جنگی برای «دفاع از حقوق شیخ شارجه»<sup>۶۹</sup> می‌نمودند و همزمان از انصراف ایران از ارجاع مسئله به حکمیت لحظه‌ای باز نمی‌ایستادند.

بارها به شیخ شارجه یادآور می‌شدند که «در نتیجه پافشاری و اقدامات دولت بریتانیا بود که پرچم ایران از ابوموسی برافراشته شد، وگرنه ایرانی‌ها حالا بر جزیره مستولی بودند و دست شیخ به هیچ چیزی بند نبود» از سیر وقایع چنین برمی‌آید که برای انگلیسیها تفاوتی نمی‌کرد پرچم شیخ رأس الخیمه (که این یکی تمایلی به نصب پرچم در تنب نشان نمی‌داد) یا شیخ دویی یا شیخ شارجه بر جزیره برافراشته شود، مهم آن بود که به بهانه پشتیبانی از حقوق شیوخ تحت حمایت بریتانیا، در امور خلیج‌فارس به ویژه آنچه جاه‌طلبی‌های ارضی ایران تلقی می‌کرد، دستاویزی برای فشار به ایران داشته باشد.

مبنای استنباط ما یادداشتی است که در اول نوامبر ۱۹۰۰ وزارت خارجه بریتانیا به نماینده سیاسی آن کشور نوشت که «مالکیت جزیره تنب همواره مورد تردید بوده است ... به رغم آنکه ما ادعای رأس الخیمه را در مورد تنب تأیید نکرده‌ایم همواره در برابر ایران این موضع را داشته‌ایم که تنب و سیری متعلق به قبیله «قواسم»<sup>۷۰</sup> بوده است».

به همین دلیل وقتی تیمورتاش نقشه ایران در سال ۱۸۸۶ و نامه رسمی لرد سالیسبوری در ۱۲ ژوئن ۱۸۸۸ را به عنوان سند به رسمیت شناختن دعاوی مالکیت ایران بر جزایر سه‌گانه از

سوی انگلیسیها ارائه داد، نماینده بریتانیا به شدت سرسختی نشان داد که: اسناد مذکور کافی نیست و افزود این اسناد نه اعتبار ادعای اعراب را مخدوش می‌کند و نه ثابت می‌کند که در آن موقع دولت بریتانیا مالکیت دولت ایران را به رسمیت شناخته است.<sup>۷۱</sup> از همان ابتدای مناقشه بریتانیاییها طرف شیخ را می‌گرفتند که شیخ شارجه در برافراشتن پرچم در جزایر تنب به ایران حق تقدم داشته است، و بر عامل «مرور زمان» به سود شیخ تاکید می‌ورزیدند.

مجتهدزاده، مذاکرات وزیر مختار بریتانیا کلایو با وزیر در بار ایران تیمورتاش از ۱۹۲۸ به بعد را کوششی از سوی بریتانیا برای سوق دادن روند مذاکره به سوی «راه حل حقوقی به نفع شیوخ شارجه و رأس الخیمه» دانسته است.

حتی وقتی در اثر فشار ایران در ۱۳۱۳/۱۹۳۴ رخداد بزرگ این دوره از منظر این پژوهش یعنی، استرداد کوتاه مدت تنب بزرگ به ایران از سوی شیخ رأس الخیمه به وقوع پیوست، بی‌هیچ درنگی انگلیسیها آن را «دسیسه شیخ و ایرانیان»<sup>۷۲</sup> دانستند و حتی در سالهای بعد، که ایران به استناد آن واقعه، اصل مرور زمان مورد ادعای امارات را رد می‌کرد، این چنین در مقام توجیه برآمدند که اقدام شیخ تاکتیکی برای برآشفته ساختن بریتانیا بوده که اجاره چراغ دریایی تنب<sup>۷۳</sup> را به شیخ رأس الخیمه نپرداخته بوده است. به این ترتیب جانبداری‌های مداخله‌جویانه بریتانیا از عوامل تاثیرگذار بر طرح و روند گفتگوهای ایران با بریتانیا درباره جزایر سه گانه به شمار می‌رفت.

### بررسی علل ناکامی مذاکرات ایران و بریتانیا درباره جزایر سه گانه

با وجود تلاشهایی که برای حل مسائل جزایر در دوره پهلوی اول صورت گرفت، اما در نهایت مذاکرات طرفین درباره مسئله مالکیت ایران بر جزایر با بن‌بست مواجه شد و مناقشه پس از خروج بریتانیا از خلیج فارس مابین ایران و امارات متحده عربی ادامه یافت و نه تنها در مذاکرات درباره جزایر، که چند دهه بعد ایران از طریق مذاکره، موفق به حل دیپلماتیک مناقشه نفت بین ایران و بریتانیا نشد و کودتای ۲۸ مرداد در جایگاه شیوه نظامی فرجام تلخی بر کوششهای سیاسی ایران برجای گذاشت و چنین به نظر می‌آید اگر دولتمردان ایران در آن زمان از تجربه مذاکرات



ناموفق تیمورتاش با کلایو در دوره رضاشاه درسهای لازم را آموخته بودند، همان نارسائیه‌ها بار دیگر تکرار نمی‌شد و اگر امروز ایران از تجربه گفتگوهای ایران با قدرت‌های بزرگ بهره لازم را نبرد و در حال و آینده‌ای که ناگزیر از مذاکره برای احقاق حقوق ایران خواهد بود، ناگزیر از تجربه الگوهای تکرارشونده تاریخی خواهد شد. به همین ملاحظه پایان این گفتار به تأملی درباره علل ناکامی مذاکرات درباره جزایر اختصاص داده شده است.

به نظر می‌رسد به اختصار مهم‌ترین علل و عوامل ناکامی مذاکرات را بتوان در موارد زیر

برشمرد:

### ۱. تعارض اهداف و منافع طرفین

آنچه در گام نخست امکان موفقیت یافتن راه حلی از طریق مذاکره را با پیچیدگی روبرو می‌ساخت آن بود که قدرت‌های یزرگی مثل بریتانیا با قابلیت‌های استراتژیک ایران مخالف بوده‌اند و در حالیکه بریتانیا درصدد تبدیل خلیج فارس به منطقه انحصاری خود و تعقیب سیاست جنوب‌گرایی بود، ایران خود را محور قدرت در خلیج فارس می‌دانست و «سیاست رهاسازی» از فشار و سیطره بریتانیا را درست در همین زمان سرلوحه خود قرار داده بود.

### ۲. مبهم بودن فضای مذاکرات

روشن بودن فضای مذاکرات که از پیش شرط‌های اساسی در تضمین موفقیت گفتگوهای سیاسی است، در اثنای مذاکرات رعایت نشد، نبود همدلی منطقه‌ای با ایران، طمع‌ورزی شیوخ به علاوه سوء عملکرد حکومت مرکزی نسبت به مردم جزایر در طی سالیان دراز، فضای مذاکرات را با ابهام روبرو ساخته و افزون بر آن تغییر حکومت انگلیس از حکومت محافظه‌کار به کارگری، سیال بودن محیط بیرونی را تشدید می‌کرد.

دشواری و پیچیدگی مذاکرات درباره جزایر که در عین حال با مسائل پرشمار دیگری که موضوع اختلاف ایران و بریتانیا بود در هم آمیخته بود مانع از آن می‌شد که دو کشور به وضوح به تعارض منافع خود با یکدیگر آگاهی می‌یابند.



### ۳. کارشکنی‌های انگلیس

در اثنای مذاکرات، آنچه بر روند گفتگو به تلخی سنگینی می‌کرد، نبود اراده‌ای قاطع در بریتانیا برای حل نهایی موضوع بود و آنها بیشتر به ختم مسئله دلبستگی نشان می‌دادند، چنانچه ستاندیش در این باره از یک دیپلماسی انگلیسی پرده برمی‌دارد که عبارت است از «عدم ورود به موضوعات پیچیده و عدم پاسخ‌دهی به پرسشهای مورد نظر تا زمانی که مطرح نشده‌اند»<sup>۷۴</sup> در واقع بریتانیا ترجیح می‌داد با در پیش گرفتن سیاست ابهام مرزی در روند مذاکرات به زیان ایران اختلال نماید. انگلیسیها دست‌کم در موارد زیر با کارشکنی مداوم در مسیر تحقق اهداف ایران بازدارندگی نمودند:

الف. ارائه پیشنهاد نامعقول به ایران<sup>۷۵</sup>؛

ب. اختلال در مذاکره مستقیم بین ایران و شیوخ؛

ج. مخالفت سرسختانه با دعاوی ایران و جانبداری شدید از شیوخ؛

د. تهدید ایران به توسل به زور و اعمال سیاست حداکثرسازی فشار بر دولتمردان ایران برای رها کردن میدان به سود بریتانیا.

### ۴. کاستی‌های مذاکره‌کنندگان ایرانی

به نظر می‌رسد که ایران در اثنای مذاکرات درگیر مشکلاتی شد که در نهایت مانع از کامیابی ایران در استرداد جزایر سه گانه به ایران از راه گفتگو شد:

#### الف تصورات خوش‌بینانه ایران

هیچ‌یک از معادله‌های ذهنی ایران صورت واقعیت به خود نگرفت، برای مثال ایران و مشخصاً شخص رضاشاه<sup>۷۶</sup> بیهوده تصور می‌کرد که بار دیگر همچون زمان انتقال قدرت از قاجاریه به پهلوی<sup>۷۷</sup>، یا برخورداری از حمایت نسبی بریتانیا در مقابله با ایلات و عشایر که انگلیسیها «پشتیبانی از آن دولت در آن زمینه را ضروری می‌دانستند»<sup>۷۸</sup> از خوش‌شانسی همراهی انگلیسیها برای تحقق اهداف برخوردار خواهد شد، و از این اصل دیپلماتیک بریتانیائی که از سوی



مذاکره‌کنندگان انگلیس به آن عمل می‌شد، غفلت نمود که: «انگلیس دوست و دشمن ابدی ندارد، انگلستان منافع ابدی دارد.»

همچنین ایران می‌پنداشت که قدرت بریتانیا که به گونه‌ای نسبی در فاصله سالهای پس از جنگ جهانی اول رو به کاستی گذاشته بود، دچار تزلزل شده است و «آن» مناسب تاریخی را برای ایران در جهت طرح دعاوی و ضربه زدن به انگلیسیها فراهم نموده است. رضاشاه بی‌جهت گمان می‌کرد که: «به زودی بریتانیای کبیر یک منبع بی‌فایده خواهد شد.»<sup>۷۹</sup>

#### ب. نابرابری قدرت

تیمورتاش در اثنای مذاکرات ایران را هم‌طراز و هم‌سنگ انگلیسیها قلمداد می‌کرد و نمی‌خواست یا نمی‌توانست باور کند که اساساً موقعیت دو کشور به لحاظ رده‌بندی قدرت در دنیا برابر نبود و همین نابرابری قدرت به ویژه در خلیج فارس که حفظ امنیت آن راهبرد اساسی در منافع ملی ایران بود، بر روند گفتگو اثر می‌گذاشت و ایران ناگزیر می‌شد که با ترشروئی و از موضعی نابرابر در مذاکره شرکت کند و لذا تکلیفش از پیش روشن بود.

نفرت شدید از هژمونیک‌گرایی و رفتار متکبرانه و آقامنشانه انگلیس از اساس هر گفتگوئی را با مذاکره‌کنندگان بریتانیایی محکوم به شکست می‌نمود. نمونه آشکار این نفرت را می‌توان در انتقادات مداومی که از شرکت نفت صورت می‌گرفت و بریتانیا متهم می‌شد که «تولید را محدود و دولت ایران را فریب داده و وفاداری که از آن انتظار می‌رود را نقض کرده است»<sup>۸۰</sup> مشاهده کرد. به علاوه ناآگاهیهای رضاشاه از اوضاع بین‌المللی، به دلیل اینکه در ساختار حقوقی و حقیقی قدرت اثر تعیین‌کننده‌ای بر تصمیمات داشت، در شکست مذاکرات موثر بوده است، گزارشگران انگلیسی بر آن بودند «تنها شخصی که عقیده او منجر به عمل می‌شود رضاشاه است، شاه هنوز تنها منبع مسئول است»<sup>۸۱</sup> همچنین درباره او یادآور می‌شدند که: «شاه به استثنای دیدارهای رسمی، ورود اولیه و عزیمت نهایی، هرگز نمایندگان خارجی را نمی‌بیند و با آنها صحبت نمی‌کند ... شاه به حساسیت بیمارگونه‌اش نسبت هر اشاره‌ای در مطبوعات خارجی که چاپلوسانه نیست ادامه می‌دهد.»<sup>۸۲</sup> لذا رضاشاه چه به دلیل سهمی که در برکناری تیمورتاش از ادامه مذاکره ایفا کرده و

چه به خاطر آنکه نه خود آگاهی موثر از رخداد‌های جهانی داشته و نه فرد مناسبی را جایگزین تیمورتاش کرده، در عدم موفقیت ایران در حصول مقصود از راه مذاکره نقش بازدارنده‌ای را ایفا نموده است.

### ج. برکناری تیمورتاش از صحنه قدرت در ایران

صرفنظر از چرائی برکناری تیمورتاش از عرصه قدرت در ایران که از حیطه این مبحث خارج است، چنین به نظر می‌آید که دور نمودن و سپس مرگ شگفت‌انگیز تیمورتاش، اختلال اساسی در روند مذاکراتی که بیشتر یک تنه از سوی تیمورتاش به نمایندگی از ایران هدایت می‌شد، ایجاد نموده باشد همین امر این دیدگاه را به ویژه در بین ایرانی‌ها که زمینه‌های شدید و مصادیق فراوان برای پذیرش مداخله خارجی در امور ایران دارند را قوت می‌بخشد که بریتانیایی‌ها در به حاشیه راندن وزیر در بازار قدرت ذی‌نفع و بلکه سناریست آن بوده‌اند.

برخی اشاره‌های گزارشگران انگلیس به چرائی سقوط تیمورتاش می‌تواند تامل‌برانگیز باشد، آنان پس از اشاره به افراط در خوش‌گذرانی تیمورتاش گزارش می‌دهند: «... کنترل مقامات شرکت نفت ایران و انگلیس از دست او خارج شده و به رقابیش مثل تقی‌زاده واگذار شده.»<sup>۸۳</sup> در گزارش دیگری در همین باره می‌نویسند: «دلیل واقعی سقوط تیمورتاش ممکن است به خاطر اراده بالایی او باشد که نشان می‌دهد که هیچ وزیری لازم نمی‌باشد و امور بانک ملی و شرکت نفت ایران و انگلیس بهانه‌ای بیش نبود.»<sup>۸۴</sup>

ستاندیش عضو انجمن سلطنتی جغرافیای بریتانیا، تیمورتاش را که معاصران داخلی و خارجی هوش و درایت او را می‌ستودند، ساده دل می‌خواند و همین تخطئه شخصیت، شاید عمق دلهره او از هوشیاری تیمورتاش نسبت به منافع ایران در منطقه ژئواستراتژیک خلیج فارس و انگلیس‌ستیزی تیمورتاش را نشان دهد.

### نتیجه

یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که ایران به خصوص در دوره‌های ضعف حکومت مرکزی مانند اواخر حکومت قاجاریه از طرح و تعقیب حقوق و منافع خویش باز می‌ماند و دچار



استیصال می‌شد، اما در ابتدای دوره مورد بحث که ساختار قدرت ترمیم و متمرکزش، دولتمردان و به ویژه تیمورتاش بر آن شدند از فرصت به وجود آمده برای ساماندهی روابط با شوروی و بریتانیا بهره جویند و دست‌کم از زیاده‌طلبی آنها در آتیه ممانعت به عمل آورند.

به نظر می‌آید فراهم شدن پاره‌ای از علل و عوامل داخلی مانند:

الف. لزوم کنترل موثر و اعمال حاکمیت بر مرزها از سوی حکومت مرکزی؛

ب. بازنگری ایران در سیاست خارجی و اراده مقابله با برتری‌طلبی‌های بریتانیا؛

ج. پراگماتیست بودن وزیر دربار تیمورتاش.

به علاوه برخی از شرایط خارجی مانند:

الف. یکجانبه‌گرایی بریتانیا در منطقه ژئواستراتژیک خلیج فارس؛

ب. تهییج‌ات بریتانیا در برآشفتن شیوخ علیه ایران.

در آن زمان، زمینه را برای طرح حقوق و عاوی ایران درباره جزایر سه گانه تنب کوچک و بزرگ و ابوموسی فراهم کرد، اما در اثنای مذاکره در هم تنیده شدن مسئله جزایر تنب و ابوموسی با سایر اختلاف‌های دو کشور به خصوص در خلیج فارس و ارزیابی ناهمگون از موضوع مورد مذاکره، ناکارآمدی جریان تصمیم‌گیری که در نهایت به رضاشاه ختم می‌شد که درک درستی از نظام بین‌الملل نداشت و با برکناری تیمورتاش از صحنه قدرت در اوج رفع اختلاف با بریتانیا آن را نشان داد، و کارشکنی انگلیسیها در خلال مذاکرات که نشان دادند اراده‌ای برای حل یک بار و برای همیشه مسئله جزایر را ندارند، در عمل ایران را در دوره پهلوی از توسل به راه‌حل سیاسی بازداشت.

همچنین نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که مهندسی نظام نوین منطقه‌ای در خلیج فارس در فاصله میان دو جنگ جهانی اول و دوم که عمده سالهای آن با دوره پهلوی انطباق دارد با یکجانبه‌گرایی و نفوذ انحصاری بریتانیا رقم خورد و ایران مشارکتی مؤثر در ترسیم مهندسی نوین در خلیج فارس نیافت و تنها با طرح دعاوی درباره جزایر ایرانی خلیج فارس که بریتانیا آن را به شیوخ تحت حمایت خویش متعلق می‌دانست، برتری‌طلبی بریتانیا را به چالش طلبید و در واقع طرح دعاوی ایران در حد چند دوره مذاکره، مبارزه‌طلبی و نوعی مخالف‌خوانی باقی ماند.



بریتانیا بارها رابطه گسست‌ناپذیری در طول دهه‌ها، بین حضور و نفوذ خود و تأمین امنیت در خلیج فارس برقرار کرده بود و بارها به نمایش قدرت مبادرت می‌ورزید که اگر خود کشورها قادر به برقراری امنیت در خلیج فارس باشند، آنها مشتاقانه خلیج فارس را ترک می‌کنند. پس از تیمورتاش ایران از ابرام بر مواضع خود به خصوص با فرو غلتیدن در واقعه مذاکره برای لغو قرارداد داری، دست کشید.

### پی‌نوشت‌ها

۱. حبل المتین، سال سی و ششم، شماره ۳۰، ۵۵ دی ۱۳۰۶، ص ۱۲. ونخستین قدم در راه عمران و تجدد ایران را برچیدن مظاهر ملوک الطوائفی و قدرتهای اشرافی تلقی می‌شد، نک: مشروح مذاکرات مجلس ششم، ص ۵۷۱.
2. Avery peter: *The Cambridge history of Iran* vol7, cambridge university press ' ۲۱۵ p.
۳. مصاحبه مستر یوگن لانیز، خبرنگار یونایتد پرس آمریکا با فروغی به نقل از این اثر جواد شیخ الاسلامی، صعود و سقوط تیمورتاش (به حکایت اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلیس)، تهران: توس، ۱۳۷۸، ص ۲۳۲.
۴. برای آگاهی از تفصیل چگونگی ورود به مذاکرات و پیامد گفت وگوهای ایران و بریتانیا، نک: علی اصغر زرگر: تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ترجمه کاوه بیات، تهران: انتشارات پروین، ۱۳۷۲، ص ۱۹۹-۲۱۲.
۵. برای اطلاع از روند مذاکرات فیما بین نک: پیروز مجتهد زاده: جزایر تنب و ابوموسی: رهنمونی در کاوش برای صلح و همکاری در خلیج فارس، ترجمه حمید رضا ملک محمدی نوری، تهران: وزارت امور خارجه، موسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۵، ص ۳۳-۶۹.
۶. زرگر، پیشین، ص ۲۵۷.
۷. همان، ص ۲۵۸.
۸. محمد علی موحد: مبالغه مستعار: بررسی مدارک مورد استناد شیوخ در ادعا بر جزایر تنب کوچک، تنب بزرگ و ابوموسی، ویرایش ۲، تهران: نشر کارنامه، ۱۳۸۰، ص ۶۷. و همچنین زرگر، ص ۲۵۱.
۹. مجتهدزاده، پیشین.
۱۰. زرگر، پیشین، ص ۲۵۹.
۱۱. موحد، پیشین، ص ۶۷.
۱۲. مجتهد زاده، پیشین، ص ۶۱.
۱۳. برای آگاهی بیشتر نک: اصغر جعفری ولدانی: نگاهی تاریخی به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی، تهران: وزارت امور خارجه، موسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۶، ص ۲۰۸.
14. burret.r.m., *Iran political Diaries 1881-1965* 'vol9, research Editor Robert arman 'National Archive Edition London, 1997, p.678.
۱۵. مجتهدزاده، پیشین، ص ۶۱. و ولدانی، ص ۲۲۲-۲۲۴.
۱۶. زرگر، پیشین، ص ۲۶۵.
۱۷. موحد، پیشین، ص ۷۵. و ولدانی، پیشین، ص ۲۲۸.



۱۸. برای آگاهی بیشتر از سرشت دولت پهلوی اول به مقاله نگارنده زیر عنوان: بررسی همانندیها و غیر همانندیهای دولت رضاشاه با دولت مطلقه، در چکیده مقالات هفته پژوهش (۳۰-۲۵ آذر ۱۳۸۵)، شهرضا: حوزه معاونت پژوهشی، ۱۳۸۵، ص ۱۳.
۱۹. \_\_\_\_\_، جغرافیای جزایر ایرانی خلیج فارس (قسم، لارک، هرمز، هنگام)، تهران: انتشارات سازمان جغرافیای نیروهای مسلح، ۱۳۸۲، ص ۵۷.
۲۰. زرگر، پیشین، ص ۲۴۵.
۲۱. بیژن اسدی: خلیج فارس و مسائل آن، تهران، ص ۱۷۷.
۲۲. همان، ص ۱۰۲.
۲۳. جغرافیای جزایر ایرانی خلیج فارس، پیشین، ص ۳۴۴ به نقل از حسین نوربخش.
۲۴. مهدیقلی هدایت: خطرات و خطرات توشه ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه ای از دوره زندگی من، چ ۵، تهران: زوار، ۱۳۷۵، ص ۳۸۸.
25. Burret, ibid, vol6, p. 729.
۲۶. هدایت، پیشین، ص ۳۸۲.
27. Burret, ibid, vol9, p. 678.
28. Ibid, vol10, p. 671.
- 29 Ibid, vol6, p.720.
۳۰. شیخ الاسلامی، پیشین، ص ۱۴۵.
31. Burret, ibid, vol8, w312.
۳۲. گلوردی، پیشین، ص ۳.
۳۳. به نقل از حمدی برای آگاهی بیشتر نک موحّد، پیشین، ص ۷۰.
۳۴. مجتهدزاده، پیشین، ص ۴۰.
۳۵. حبلی المّین، سال سی ششم، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۰۷، شماره ۲۳، ص ۷.
۳۶. ایرانشهر، سال سوم دی ۱۲۹۳/۱۹۲۴، شماره ۲۱، ص ۳۹.
۳۷. پیترو آوری، تاریخ معاصر ایران (تاسیس سلسله پهلوی تا کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲) ترجمه محمد رفیعی آبادی، تهران: بی نا، ۱۳۴۳، ۱۱۱.
۳۸. دولت در این زمان تا آنجا پیش رفت که حتی برای خارجیها اعلانیه داد که: «واژه ایران را به جای Persia به کار ببرند زیرا نام روزهای بندگی ورعیتی را به یاد می آورد. نک:
- Burret, ibid, vol 9, p. 657.
۳۹. به نقل از فتح الله نوری اسفندیاری: رستاخیز ایران، مدارک، مقالات و نگارشات خارجی ۱۲۹۹-۱۳۳۳، تهران: چاپخانه سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۳۵، ص ۷۱۵.
۴۰. ولدانی، پیشین، ص ۲۰۷.
۴۱. برای آگاهی بیشتر نک به زرگر، پیشین، ص ۳۰۷ به بعد.
۴۲. برای از آگاهی بیشتر در این زمینه نک: نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران / مجری طرح نسرين مصفا، با همکاری حسن نوروزی، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۵، ص ۹۵-۱۲۶.
۴۳. زرگر، پیشین، ص ۱۰۰.
۴۴. برای آگاهی از مبارزه جوئی های ایلات و عشایر با دولت پهلوی نک: به پایان نامه دکتری نگارنده زیر عنوان: سیاست عشایری دولت پهلوی اول، تهران: کتابخانه مرکزی دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۵، فصل ششم، ص ۴۲۵-۴۰۹.



۴۵. گزارش تلگرافی رابرت کلایو به مستر هندرسن در تاریخ ۲۹ ژوئن ۱۹۲۹ به نقل از شیخ الاسلامی، پیشین، ص ۱۳۹.
۴۶. همان، ص ۱۱۱.
۴۷. از یادداشت تیمورتاش به کلایو در ۲۱ خرداد ۱۳۱۰ / ژوئن ۱۹۳۱ به نقل از زرگر، پیشین، ص ۲۷۲.
۴۸. جعفرقلی سردار اسعد: *خاطرات سردار اسعد بختیاری* به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر، ۱۳۷۲، ص ۲۴۴.
۴۹. ویرت بلوشر: *سفرنامه بلوشر (گردش روزگار در ایران)*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۳، ص ۱۸۵.
۵۰. برای اطلاع از تشریح و تحلیل جایگاه تیمورتاش در فرایند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری نک: به پایان نامه نگارنده، یاد شده، فصل پنجم، ص ۳۶۶-۳۷۴.
۵۱. حسن اعظام قدسی (اعظام الوزاره): *خاطرات من یا تاریخ صدساله ایران*، ج ۲، ویراستار حسن مرسلوند، تهران: کارنگ، ۱۳۷۹، ص ۹۶.
۵۲. تایمس، ۲۰ آوریل ۱۹۳۴ / ۳۱ فروردین به نقل از نوری اسفندیاری، پیشین، ص ۶۶۱.
۵۳. گلوردی، پیشین، ص ۱۱.
۵۴. ستاندیش، پیشین، ص ۲۹۶ و اسدی، پیشین، ص ۹۷.
۵۵. اسدی، پیشین، ص ۹۹.
۵۶. برای آگاهی از رابطه ایران و انگلیس در دوره قاجار نک: محمود محمود، *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم*، تهران: اقبال، ۱۳۶۷، ج ۵ و ۶.
۵۷. یادداشت سفارت انگلیس به وزارت امور خارجه ایران در شهریور ۱۳۰۷ در گزیده اسناد خلیج فارس، ص ۳۱۸ به نقل از ولدانی پیشین، ص ۱۹۹.
۵۸. اصغر حکمت: *سی خاطره از عصر پهلوی*، تهران: وحید، ۱۳۵۳، ص ۱۱۲.
۵۹. *حبل المتین*، سال سی و هشتم، شماره ۳۳ و ۳۴، ۸ مهر ماه ۱۳۰۹، ص ۴.
۶۰. شیخ الاسلامی، پیشین، ص ۱۴۱.
61. Burret, *ibid*, vol 10, p. 676.
62. Avery, *Ibid*.
۶۳. هدایت، پیشین، ص ۳۹۶.
۶۴. زرگر، پیشین، ص ۲۴۲.
65. Burret, *Ibid*, vol 6, P720.
- بنا به گزارش گزارشگران انگلیسی امنیت اراضی نفتی تاکنون به وسیله شیخ محمده (شیخ خزعل) و خانهای بختیاری ایجاد می شد که در عوض آن مزد زیادی از طرف کمپانی به آنها داده می شد.
۶۶. موحد، پیشین، ص ۹۳.
۶۷. شیخ الاسلامی، پیشین، ص ۱۱۳.
۶۸. ستاندیش، پیشین، ص ۲۲۳.
۶۹. زرگر، پیشین، ص ۲۵۸ و مجتهد زاده، پیشین، ص ۵۱.
۷۰. به نقل از حمدی ص ۱۷ و ولدانی، ص ۲۰۶.
۷۱. شیخ الاسلامی، پیشین، ص ۱۴۶.
۷۲. مجتهدزاده، پیشین، ص ۵۳.
۷۳. همان، ص ۶۵.



۷۴. ستاندیش، پیشین، ص ۲۴۲.

۷۵. برای آگاهی از جزئیات موضوع نک: مجتهدزاده، پیشین، ص ۶۳.

76. Burret, ibid, vol 9, p.655.

77. Ibid, vol 11, p. 441.

۷۸. برای آگاهی از تقارن شرایط مثبت داخلی و خارجی به گاه به قدرت رسیدن دولت پهلوی اول نک به مقاله نگارنده با نام: *انتقال قدرت از قاجاریه به پهلوی*، فصلنامه علوم سیاسی، سال ششم، شماره بیست و چهارم، زمستان ۱۳۸۲. ص ۱۲۹ به بعد.

79. Burret, ibid, vol, p. 129.

80. Ibid, vol 11, p. 129.

81. Ibid, vol 11, p. 321.

82. Ibid, vol 9, p. 327.

83. Ibid, vol 9, p.328.